

به نام خدا



عنوان: فرهنگ لغت جغرافیا طبیعی

گدازه بازالتی

اصطلاحاً متعلق به هاوایی که آه آه تلفظ میشود وگاهی برای قطعه گدازه به کار میرود



آبتاز {debacle}

آب یخ در رودخانه ودر هم شکستن یخ رودخانه اصطلاحی که در زمان کنونی کم به کار میرود برای در هم شکستن بهاره یا تابستانه یخی که ظرف فصل زمستان در رودخانه تشکیل میشود



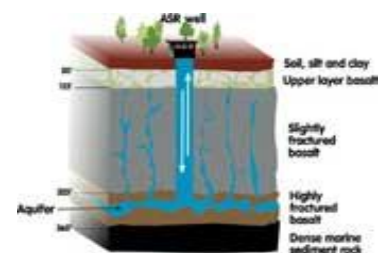
آبرفت {alluvium}

مواد سنگی مازاد عمدتاً مرکب از شن و رسوبات رودخانه ای که رودی به طور معلق حمل کرده است و مجبور به ته نشین ساختن آن شده است پاره ای از حاصلخیز ترین زمین ها در جهان مرکب از آبرفت تخ نشین شده در دره ها و دلتا های رودخانه های بزرگ میباشد



آبزا {aquifer}

لایه سنگی که آب را در خود نگه داشته و اجازه میدهد که آب در آن رسوخ کند



آبشار {waterfall}

ریزش ناگهانی آب معمولاً ناشی از بستری از سنگ سخت در مسیر یک رودخانه ای که یا افقی است و یا به ملایمت به سمت قسمت بالای رودخانه شیب دارد و در روی سنگ های نرمتر قرار میگیرد سنگ های نرم تر زیرین بوسیله رودخانه سایش می یابند به طوری که سنگ سختتر آویزان میشود و نهایتاً آبشار مربوط ایجاد میشود



آبفشان {geyser}

یک چشمه آبگرم در فاصله های منظم یا نامنظم یک فواره آبگرم یا بخار آب به داخل هوا پرتاب میکند و معمولاً در یک ناحیه آتشفشانی رخ میدهد



آتشفشان {volcano}

مخرجی در پوسته زمین که ناشی از گدازه آتشفشانی است که راه خود را به زور به طرف سطح زمین باز میکند و گاهی با نیروی انفجاری تکه سنگ ها و خاکستر ها به داخل هوا پرتاب میشوند



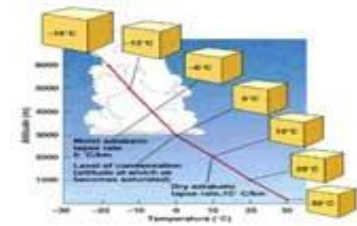
آتول {atoll}

یک جزیره مرجانی به شکل یک حلقه یا نعل اسب که مردابی را در بر میگیرد طبق تئوری داروین یک آتول به صورت جزیره یا تپه دریایی کناری در اطراف یک جزیره ریشه میگیرد آن گاه جزیره به علت فرورنشینی زیر آب رفته و تنها تپه دریایی حلقه ای شکل که مردابی را احاطه میکند بر جای میگذارد



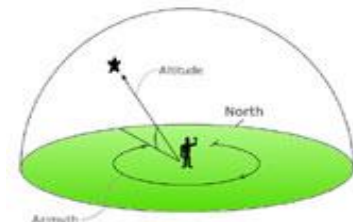
آدیا بادیک {adiabatic}

این اصطلاح به تغییراتی که در فشار و حرارت یک گاز انجام میگیرد اطلاق میشود مانند هوا زمانی که نه حرارت به آن اضافه و نه کم شود



آزیموت {azimuth}

فاصله زاویه افقی بین سطح تراز عمودی که از وسط مشا هده کننده و قطبین زمین عبور میکند . و سطح تراز عمودی که از وسط مشاهده کننده و شی مورد نظر عبور کند . آن ممکن است بین 0 تا 180 درجه به طرف شرق یا به طرف غرب قطب مورد نظر سنجش شود و یا بین 0 تا 360 درجه در جهت حرکت عقربه ساعت از شمال اندازه گیری شود



اگلومرا {agglomerate}

توده ای از قطعات گدازه آتشفشانی که از طریق انفجار آتشفشانی ایجاد میشود قطعات مربوطه معمولاً زاویه دارند و جوش آتشفشانی از این جهت با خاکستر آتشفشانی فرق دارد و اندازه آن بزرگتر است



آلبدو {albedo}

نسبتی از تشعشع خورشید که روی بدنه ای غیر روشن تابیده و این بدنه آن را روشن میکند مقدار آن معمولاً به وسیله سیستم اعشاری بیان میشود مقدار البدوی زمین حدود 0/4 است یعنی حدود 40% تشعشع خورشیدی به داخل فضا منعکس میشود



آلپین {alpine}

متعلق به کوههای آلپ . یا به عبارت دیگر متعلق به نواحی بلندتر یک سیستم کوهستانی به آب و هوا . ناهموازی ها {مناظر یخچالی} حیات نباتی و غیره که معرف نواحی مربوط میباشند اطلاق میشود {مانند نواحی آب و هوایی آلپی}



آلتو استراتوس {altostratus}

نوعی ابر متوسط به شکل ورقه یا پوشش مداوم که گاهی نازک و گاهی ضخیم است و ریزش باران را پیش بینی میکند



التو کمولوس {alto cumulus}

نوع دیگری از ابر آلتو کمولوس که عدم ثبات طبقه فوقانی جو و شرایط طوفانی را خاطر نشان میسازد



آلتوکومولوس {altocumulus}

نوعی ابر متوسط مرکب توده ای از تکه های کوچک بالنسبه نازک و کروی است که گاهی چنان بهم نزدیکند که لبه آنها بهم وصل میشود



آلتی پلانو {altiplano} در کوههای آند امریکای جنوبی ناحیه ای با فلات مرتفع با حوضه های بین کوهی سلسله جبال غربی و شرقی در ارتفاع تقریبی 3500 متر که بیشتر در غرب بولیوی واقع شده است و به طرف شمال در داخل پرو و به طرف جنوب در داخل آرژانتین ادامه میابد



آلیداد {alidade}

نوعی خط کش رویت ساده در نقشه برداری است برای مشاهده اشیا دور و اندازه گیری های زاویه ای به کار میرود



آنتراسیت {anthracite}

زغال سخت و سیاه و براقی که مرغوبترین کیفیت را دارد یعنی شامل کمترین مقدار اب و مواد فرار و محتوی بیشترین کربن است



آهکی {calcareous}

شامل نسبت قابل ملاحظه ای از کربنات کلسیم که عموماً به سنگ ها و خاک ها اطلاق میشود



آون {aven}

به سوراخ فرونشسته ای در زمین های آهکی گفته میشود واژه ای که در فرانسه عمدتا در ناحیه causses به چاهک اطلاق میشود



ابر {cloud}

توده ای از قطرات کوچک اب یا یخ که از انقباض بخار آب در جو تشکیل میشود معمولا در ارتفاع قابل ملاحظه ای از سطح زمین بخار اب به وسیله تبخیر آبهای سطح زمین. اقیانوس ها در یاچه ها رودخانه ها و غیره ایجاد میشود ابر ها اشکال مختلفی دارند بر حسب شکل و تشکیل آنها دو نوع طبقه بندی به رسمیت شناخته شده است ابر های انباشته یا توده ای شکل و ابر های مطبق یا لایه ای



ابر بانر {banner cloud}

ابری که در روی جبهه پشت به باد کوهی یا در قله تپه ای تشگیل میشود هوایی که بر اثر وجود مانع کوهستانی مجبور به صعود شده باعث میشود که بخار اب موجود در هوا متراکم شده و تشکیل ابر مربوطه را بدهد



ابرنای {cloudiness}

حالت آسمان در رابطه با ابرها یا در شرایط جوی و ابو هوایی مقدار آسمان پوشیده شده با ابر



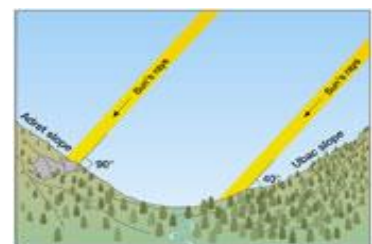
{adobe} اداب

ته نشست خاک رس یا لس. احتمالا باد وزیده که در قسمت های خشک جنوب غربی ممالک متحده امریکا و مکزیک یافت میشود در اصل به آجر هایی که در پناه نور خورشید خشک شده و در داخل آن ماده مربوطه ساخته میشود اطلاق میشود



{adret } ادرت

در فرانسه به دامنه رو به سمت استوا گویند دامنه کوهی که کم بیش روبه سمت استوا قرار میگیرد به مقدار زیادی در معرض اشعه خورشید واقع میشود مقدار نور و گرمای قابل ملاحظه ای ظرف روز دریافت میکند این اصطلاح اساسا برای رشته کوه آلپ به کار میرود



{altitude} ارتفاع

1. فاصله عمودی هر نقطه با سطح نسبت به سطح متوسط دریا ها که معمولا بر حسب متر یا پا اندازه گیری میشود
2. فاصله زاویه ای هر نقطه نسبت به سطح افق یا به عبارت دیگر قوسی از دایره قائم میان جرم آسمانی و سطح افق که معمولا بر حسب درجه یا گراد اندازه گیری میشود



{altimeter} ارتفاع سنج

نوعی فشارسنج فلزی که اساسا در هواپیما به کار میرود و به جای فشار دادن فشار جوی به منظور نشان دادن ارتفاع تقریبی از سطح زمین یا از دریا مدرج شده است



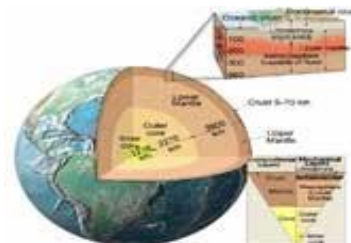
استخراج معدن روباز {open cast}

استخراج یک ماده کانی معمولاً زغال لینییت یا سنگ آهن در محلی که ذخایر معدنی در نزدیکی سطح زمین قرار گرفته واز گسترش قابل ملاحظه ای برخوردار است



استنوسفر {asthenosphere}

لایه سنگ نرم گرمادیده ای که بلافاصله در زیر سنگ کره ی سخت قرار گرفته اجازه میدهد کف های سنگ کره در حدود سطح زمین به آهستگی حرکت کنند



اطلس {atlas} مجموعه ای از نقشه های جغرافیایی که در یک جلد به نظم در آمده باشند



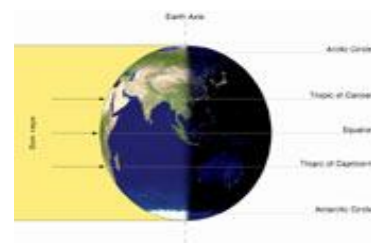
اعتدال پاییزی {autumnal equinox}

اعتدالی که در آن خورشید به نیم کره ی جنوبی نزدیک میشود و مستقیماً از روی استوا عبور میکند حول وحوش ۲۳ سپتامبر رخ میدهد



اعتدالین {equinox}

اصطلاحی برای دو نقطه تقاطع مسیر سالانه خورشید که سطحی که از وسط استوا میگذرد آن وقت از سال که خورشید به هنگام ظهر در خط استوا به طور عمودی در بالای سر ظاهر میشود آن زمانی است که نیمه روشن زمین درست دو قطب را شامل میشود و وقتی است که همه جا روز و شب در زمین مساوی است



اقیانوس {ocean}

ورقه اب شوری که توده های عظیم خشکی زمین را احاطه میکند آن به وسیله این توده های خشکی به چندین قسمت وسیع تقسیم میشود که هر یک به نام یک اقیانوس شناخته میشوند و همه با هم در حدود ۷۱ درصد سطح زمین را میپوشانند



انحراف خورشیدی {declination of the sun}

فاصله زاویه خورشید یا در جنوب یا در شمال استوا که به هنگام انقلاب تابستانه در حدود ۲۳ مه ژوئن {۳۱} خرداد انحراف شمالی خورشید

و در حدود ۲۲ دسامبر {اول آذر} انحراف جنوبی خورشید است



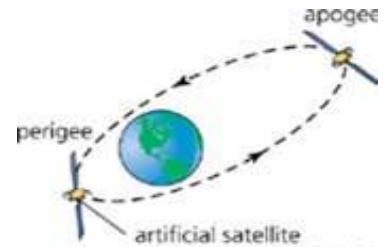
انحراف مغناطیسی {declination magnetic}

انحراف مغناطیسی یا تغییر مغناطیسی زاویه بین نصف النهار مغناطیسی و نصف النهار جغرافیایی در هر نقطه از سطح زمین



اوج {apogee}

موقعیت مدار ماه یا هر سیاره دیگری که بیشترین فاصله با زمین را دارد



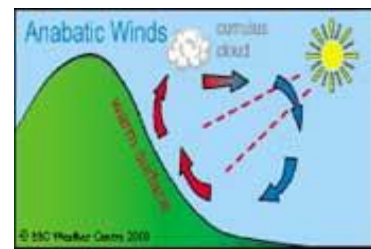
باتلاق {swamp}

یک قطعه زمین پست که به طور دائم با رطوبت اشباع میشود و معمولاً بیش از حد حیات نباتی در آن میروید بنا براین باتلاق بین یک محیط کاملاً آبی و یک مانداب است



باد آناباتیکی {anabatic}

بادی محلی که ناشی از وزش هوای روز از نقاط پست به ارتفاعات است دامنه های کوه به واسطه نور خورشید گرم میشوند هوای فوقانی به صورت جریانی عمودی صعود میکند و هوای باد آناباتیکی به داخل حرکت میکند تا جای آن را بگیرد



باد نگار {anemograph}

یک باد سنج خودکار که ترسیم مداومی از سرعت باد و غالباً جهت باد در سطح زمین بدست میدهد



بادبزن ابرفتی {alluvial fan}

ته نشست رسوبات ذخیره شده به وسیله رودخانه سریع السیر همچنانکه وارد دشت یا دره میشود و به دلیل شکلی که دارد بادبزن ابرفتی نامیده میشود بادبزن ابرفتی در مناطق خشک معمولترین پدیده است زیرا که خشک شدن یا سیلابی شدن متناوب رودخانه های کوهستان شرایط مناسبی برای تشکیل آن فراهم میسازد بادبزن ابرفتی گاهی تا چندین کیلومتر گسترش میابد



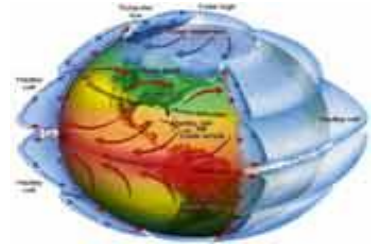
باد سنج {anemograph}

اسبابی که به وسیله آن جهت باد و غالباً سرعت باد را معمولاً به میل در ثانیه و ساعت اندازه گیری میکنند معمل ترین باد سنج هانوعی است که در آن سیستمی از فنجان ها به کار رفته است



باد های تجارتي {trade winds}

باد هایی از کمر بند های فشار زياد زيتر استوايي به طرف ناحيه فشار کم استوايي مي وزند از شمال شرقي در نيمکره شمالي و از جنوب شرقي در نيم کره جنوبي



بارانکا {barranca}

بارانکو {اسپانيولي} دره تنگ وعميق مثلا در روي دامنه سفلاي آتشفشاني تشكيل ميشود واين زماني است که باران سنگين باعث ايجاد سيلاب شده که مواد را به سمت پايين روبيده ودر داخل خاکستر آتشفشاني نرم ايجاد بریدگی میکند



بالون هواشناسي {ballon sonde}

بالوني که مجهز به دستگاه جو نگاري است که سابقا براي عمق يابي جو عليا به کار مي رفت پس از اين که بالن با هيدروژن پر شد سپس آزاد شده و به داخل جو صعود مي کند تا به ارتفاع چندين كيلومتری برسد اسباب های خودکار جو نگار فشار دما و رطوبت را در ارتفاعات مختلف ثبت ميکنند



باهادا {Bahada}

باهادا یا باخادا در اسپانیولی به دشت های دُبرفتی پای کوه گفته میشود که به وسیله الحاق چندیدن باد بزن آبرفتی تشکیل میشوند



بایو {bayou}

خیج کوچک مردابی یا انشعاب رودخانه یا دریاچه در منطقه مسطحی به وجود می آید که به علت سیلاب ها چکه رودخانه و فقدان ره کشی مردابی باقی میماند



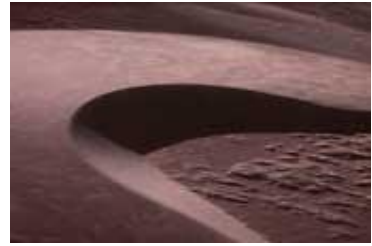
بد بوم {badlands}

زمین های بد اراضی بد ناحیه مرتفع خشکی که بر اثر باران های سنگین اتفاقی به دره های تنگ عمیق بریده شده و ریزش های جوی معمولی ناحیه ای به اندازه ای نیست که حافظ پوشش مکفی از علق یا سایر نباتات باشد چنین ناحیه ای برای کشاورزی یا زمین چراگاهی فاقد ارزش است



برخان {bakhan}

تپه شنی هلالی شکل موجود در رسوبات بادی



{snow} برف

ریزش جوی که به شکل بلور های یخ با ساختاری ظریف و پر مانند را به خود میگیرد و از بخار آب موجود در جو در درجات حرارت زیر نقطه یخبندان تشکیل شده است



{bedding plane} بستره

سطح جدایی دو لایه سنگ رسوبی بستره: سطحی که لایه ای از سنگ های رسوبی را از لایه ی دیگر جدا میکند



{bogaz} بغاز

در یک ناحیه فرسایش اهکی شکاف تنگ درازی که از طریق حل شدن سنگ آهگ بزرگ شده ورودی که در سطح زمین جاری است میتواند در داخل آن تخلیه شود



{avalanche} بهمن

توده وسیعی از برف و یخ در ارتفاعات بالا که به حدی تجمع یافته است که وزن آن باعث میشود به سرعت به پایین کوه بلغزد و مکرر با خود هزار ها تن و سنگ و سخره به همراه می آورد بهمن ممکن است خسارت زیادی وارد سازد و دهکده ها جاده ها و جنگل های سر راه خود را ویران کند



بوته زار {bush}

عمدتا در استرالیا زلاند جدید افریقای جنوبی و ایالت متحده امریکا برای ناحیه ای به کار میرود که با بوته یا خار یا زمین چنگلی پوشیده شده است



بوکاژ {Bocage}

در فرانسه به نوعی سرزمین مزروعی که به وسیله حصار ها و درختان بخ مزارع کوچکی تقسیم شده است گفته میشود



بیابان {desert}

یک قطعه زمین کم یزرع که در آن ریزش های جوی چنان قلیل یا موقتی و یا ناگهانی است که حیات نباتی را به قدر کفایت حفظ نخواهد کرد



پاییز {autumn}

فصلی که برای عرض های جغرافیایی وسط متعاقب تابستان فرا میرسد



پستاب {after-glow}

تابش یا درخششی که گاهگاهی در آسمان نواحی کوهستانی بعد از غروب خورشید مشاهده میشود این پدیده زمانی آغاز میشود که خورشید ۳ یا ۴ درجه زیر افق قرار میگیرد



پسروی اب دریا {Backwash}

پسروی اب دریا به پایین ساحل که متعاقب شکستن موجی صورت میگیرد



پسکرانه {hinterland}

زمینی که پشت یک بندر دریایی یا پشت یک کرانه دریایی قرار گرفته است و حجم صادراتی و ذخیره را فراهم میسازد و در آن حجم وارداتی آن بندر یا آن کرانه در یابی توزیع میگردد



پشته {Bank}

قسمتی از بستر دریا که نسبت به مناطق مجاور بالا آمده ولی با آب کافی که اجازه کشتیرانی را بدهد زمین شیبدار واقع در امتداد لبه رودخانه نخر یا دریاچه



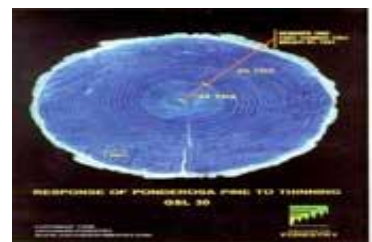
پیشین رود {antecedent river}

رودخانه ای که بستر خود را در زمینی که در مسیرش بالا آمده حفر کرده و بنابراین مسیر خود را حفظ کرده است



تاریخ شماری درختی {dendrochronology}

مطالعه تغییرات آب و هوایی گذشته که به وسیله حلقه های رشد سالیانه درختان ظاهر میشود



تالاب {etang}

یک مخزن آب یادریاچه کم عمق که در میان تپه های شنی قرار گرفته و به تدریج با رسوبت رودخانه ای و دریاچه ای پر شود



تبخیر {evaporation}

فرایندی که به وسیله آن ماده ای از حالت مایع به بخار آب تغییر حالت میدهد تبخیر آب های سطحی به وسیله گرمای خورشید از اقیانوس ها دریاچه ها رودخانه ها صورت میگیرد میزان تبخیر بستگی به دمای هوا مقدار بخار آب موجود در جو طبیعت سطح آب و باد دارد



تختال {Block mountain}

توده ای کوهستانی که به وسیله بالا آمدن زمین در بین گسله ها یا به وسیله فرونشستن زمین در خارج از گسله ها تشکیل میشود



نوع دیگری از تختال

تراکم جمعیت {density of population}

متوسط تعداد ساکنانی که در واحد معینی از زمین زندگی میکنند



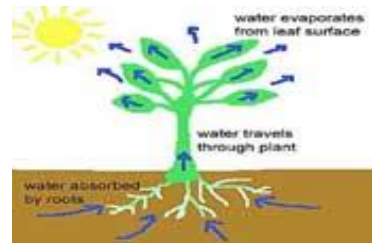
ترنادو {tornado}

۱. طوفان شدید در خشکیهای گینه آفریقای غربی که غالباً به عنوان ترنادوی آفریقایی شهرت دارد ۲. یک گردباد بینهایت شدید که ناحیه نسبتاً کوچکی را میپوشاند قطر آن معمولاً کمتر از ۵۰۰ متر است



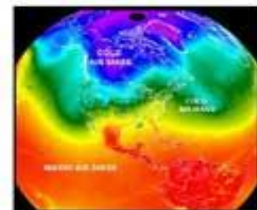
تعرق {transpiration}

فرایندی که به وسیله آن گیاهان رطوبتی را که از طریق ریشه گیاهان به خود گرفته اند آن را از طریق منافذ برگها ایشان به شکل بخار آب به جو بر میگردد



توده هوا {air mass}

توده ای از هوا که از لحاظ خصوصیات متجانس بوده قسمت قابل ملاحظه ای از سطح زمین را میپوشاند و مربوط به سطوح جبهه ای میشود توده های هوا معمولاً بنابر مناطقی که از آن منشأ میگیرند چون استوایی یا قطبی یا بنابر طبیعت دریایی یا قاره ای خود طبقه بندی میشوند



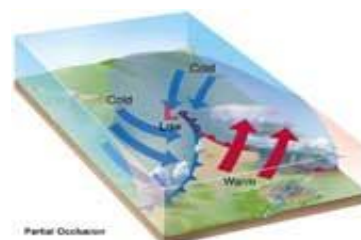
تیغه کوه نوک تیز {arête}

یک تیغه نوک کوه نوک تیز که غالباً بر اثر فرسایش دو چالگاه در شرف الحاق یکدیگر تشکیل میشود



جبهه سرد {cold front}

خط مرزی در سطح زمین بین یک توده هوای سرد در حال پیشروی و یک توده هوای گرم که در زیر آن هوای سرد به مانند یک کوه فشار می آورد سطح جبهه ای در زاویه شیب دار تری نسبت به مورد جبهه گرم بالا می آید عبور یک جبهه سرد از مکانی معمولاً بالا رفتن فشار جوی - نزول دما - تغییر جهت وزش باد در جهت عقربه ساعت و رگبار سنگین مشخص میشود



جزیره مرجانی {coral island}

یک آبسنگ مرجانی که دور از هر خشکی دیگر واقع شده باشد جزیره مرجانی مرکب از توده کوچکی از شن که در روی یک آبسنگ مرجانی مسطح قرار میگیرد

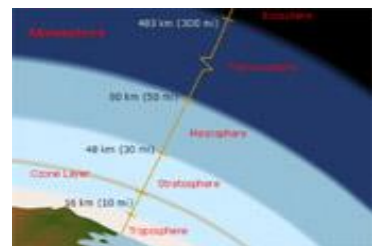


جغرافیا {geography} علمی که به توصیف سطح زمین میپردازد جنبه های طبیعی آن آب و هوا - حیات گیاهی - خاکها - محصولات - مردم و غیره و توزیع جغرافیایی آن ها این علم را برای جمع آوری اطلاعات خود به طور وسیعی به سمت علوم تخصصی همچون زمین شناسی - جوشناسی - علم نجوم - مردم شناسی و غیره کشیده است



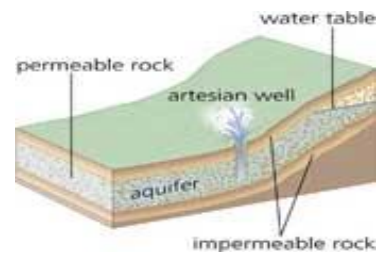
جو {atmosphere}

پوششی از هوا که پیرامون کره ی زمین را فرا گرفته و اساسا مرکب از مخلوطی از گازها که عمدتا اکسیژن (۲۱ درصد) نیتروژن (۷۸ درصد) دی اکسید کربن (۰,۳ درصد) آرگن (۱ درصد) هلیوم و سایر گاز های نادر (۰,۱) درصد در هوای خشک و مقدار متغیری بخار آب



چاه آرتزین {artesian well}

نوعی چاه که معمولا یک جریان آب دائمی را تامین میکند و آب بوسیله فشار مربوط به موازنه آبهای ساکن (فشار هیدروستاتیک) مجبور به بالا آمدن میشود این فشار به علت مخرج چاه است که در عمقی زیر سطح منبع آب قرار دارد عمق چاههای آرتزین متفاوت است بعضی فقط چند متری عمق دارند بعضی صد ها متر چاههای آرتزین به ویژه برای آبیاری مناطق نیمه خشک مانند دشت های بزرگ ایالت متحده امریکا و قسمت هایی از استرالیا با ارزش هستند نام آرتزین از کلمه **artois** نام استانی در فرانسه است که در آنجا قدیمیترین چاههای آرتزین حفر شد مشتق شده است



چشمه {spring}

۱. یک جریان آب مداوم یا متناوب از زمین وقتی تشکیل میشود که آب باران در داخل زمین تا نقطه معینی فرو رفته در آنجا تجمع میابد و سرانجام به خارج فوران می یابد و محل آن بستگی به وضعیت سفره آب شکل سطح زمین و انواع سنگ ها دارد



چین {fold}

خمیدگی در طبقات سنگ به علت حرکات پوسته زمین



حوضه {Basin}

آبگیر (۱) ناحیه ای که در آن تمام طبقات در تمام جهات به طرف یک نقطه مرکزی شیب دارند
 (۲) ناحیه ای که به وسیله یک رودخانه و شعبات آن مشروب شده است و به پایین ترین نقطه منتهی میشود



حوضه آبریز {catchment basin}

ناحیه ای که تمام آب بارانی که در آن فرو میریزد سوای آنکه تبخیر میشود به داخل رودخانه یا نهری تخلیه میشود که سپس این رودخانه آب را به طرف دریا یا دریاچه ای هدایت میکند



خاک رس دار {argillaceous}

اصطلاحی که به سنگ های رسوبی حاوی مقدار قابل توجهی مواد معدنی رسی -مثلا سنگ است اطلاق میشود



خسوف ماه گرفتگی {eclipse lunar}

تیرگی نور ماه وقتی که زمین در حال عبور بین خورشید و ماه سایه خود را به روی ماه میاندازد



خشک کم آب {arid}

منطقه ای که دارای کمبود بارندگی است و معمولا به اب و هوا یا ناحیه ای اطلاق میشود که متوسط سالیانه باران آن کمتر از ۲۵۰ mm است



خشکی خشک سالی فقدان بارندگی {drought}

یک دوره آب و هوایی خشک ممتد: خشکی فوق العاده ناشی از فقدان باران است



خط انحراف مغناطیسی صفر { agonic line }

خطی که در روی نقشه مکان هایی را که دارای انحراف مغناطیسی صفر باشند را بهم وصل کند بعضی مکان هایی که شمال واقعی و شمال مغناطیسی آن ها بر هم منطبق گردند بطور کلی انحراف با افزایش مسافت از خط انحراف مغناطیسی صفر افزایش میابد



خلاش { bog }

زمین اسفنجی مرطوب و نرمی که عمدتاً مرکب از خزه تخریب شده یا در حال تخریب و سایر مواد نباتی می باشد که ان غالباً در دریاچه ها یا مخازن راکد کم عمق تشکیل میشود و بیشتر به وسیله خزه اسفاگن نام ایجاد میشود پدیده اخیر از سواحل انتشار میابد که شناور در سطح است و نهستی از مواد نباتی در روی کف میدهد



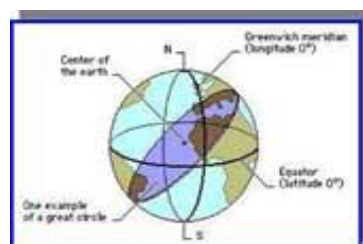
خورشید نیمه شب { midnight sun }

یک پدیده خاص عرض های جغرافیایی بالا که در اواسط تابستان و حول وحوش آن مشاهده میشود و آن زمانی است که خورشید طی ۲۴ ساعت به زیر افق فرو نمیروند و ممکن است در اواسط شب نیز دیده شود



دایره عظیمه { great circle }

دایره ای در سطح زمین که سطح آن از مرکز زمین عبور میکند و آن را به دو نیمکره منقسم میسازد دو نصف النهار مقابل باهم یک دایره ی عظیمه را تشکیل میدهند



دره {valley}

چاله باریک و درازی در سطح زمین معمولا بایک شیب بالنسبه منظم به سمت پایین رودخانه یا نخری که در آن جریان دارد که با تخریب سنگهای سطح زمین دره مربوطه را به وجود آورده است



دره u شکل {u-shaped valley}

دره ای که در مقطع به شکل u است همراه بایک کف نسبتا مسطح وجوانب پرشیب عموما به عنوان فرآورده فرسایش یخچالی در نظر گرفته شده است



دره تنگ عمیق {defile}

اصطلاحی که کاربرد آن با دقت و اعتبار چندانی همراه نیست ولی معمولا به یک دره تنگ و عمیق - دره تنگ و کوچک یا گذر گاه باریک اطلاق میشود



دره مرده {dead valley}

اصطلاحی که به ویژه توسط جغرافی دانان فرانسوی برای یک دره خشک به کار میرود



دریاچه تلخ {bitter lake}

دریاچه نمکی که ابهای آن شمال مقادیر زیادی نمک های شیمیایی محلول میشود و بنابراین طعم آن تلخ است



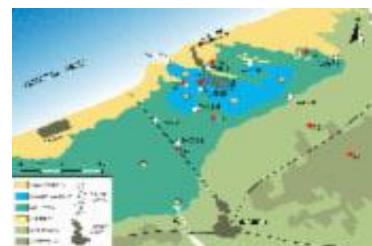
دشت آبرفتی {alluvial plain}

قطعه زمینی مسطح و محدود به یک رودخانه که در روی آن آبرفت ته نشین میشود که ممکن است در روی یک دشت سیلابی یا در روی یک دلتا یا در روی یک بادبزن آبرفتی واقع شود



دشت ساحلی {coastal plain}

دشتی که در کنار ساحل دریا قرار میگیرد و تا نزدیکترین خشکی مرتفع گسترش میابد دشت ساحلی ممکن است از طریق نهشت مواد سخت بوسیله رودخانه ها از طریق برهنه سازی به وسیله دریا یا به وسیله بیرون آمدگی قسمتی از فلات قاره که ناشی از پایین رفتن نسبی دریا تشکیل میشود و در تصویر رنگ سبز بیانگر این پدیده همیباشد



دشت سیلابی {flood plain}

دشتی واقع در یک رودخانه که از ته نشست های رسوب محموله به وسیله رودخانه تشکیل شده است



دشت جلگه {plain}

یک ناحیه وسیع مسطح همرا با شیب ملایم و معمولاً کم ارتفاع



دلتا {delta}

قطعه زمینی آبرفتی و باد بزنی شکل که در دهانه رودخانه متصل به دریا تشکیل میشود



دماغه {cape}

راس خشکی بایک تکه خشکی کم و بیشتر تیز که در داخل دریا پیش رفتگی داشته باشد



دماغه ساحلی {beach cusp}

دماغه سنگی نوک تیز به سمت دریا یک دماغه تیز کوچک که در روی ساحلی یکی از مجموعه هایی که به طور متناوب با خلیج های کوچک قرار میگیرد و به وسیله ی عمل موج تشکیل میشود



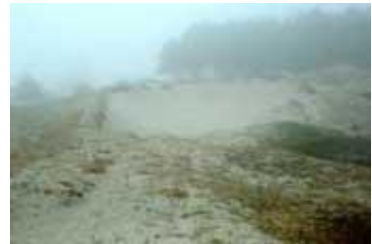
دمای متمرکز {accumulated temperature}

در یک دوره ی معین مثل یک ماده مجمه حاصلضرب های زمان {برحسب تعداد روز} در میانگین دمای روزانه مازاد بر دمایی معین {برحسب درجه سانتیگراد}



دیفلیشن {deflation}

نوعی فرسایش بادی بلند کردن و انتقال قطعات شن وگرد و غبار به وسیله باد



دیگ جن {blowhole}

سوراخی در نزدیکی ساحل دریا که در سقف غاری تشکیل شده است و از داخل آن هوا و احتمالاً آب به وسیله کشندی در حال بالا آمدن بودن بوده و غالباً همراه با فشار است



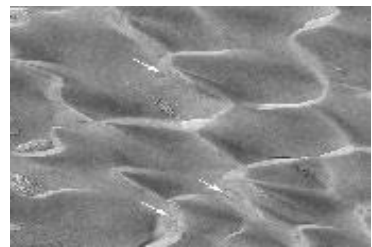
دیل {dell}

یک دره جنگلی کوچک دره باز و پهن عمدتاً در شمال انگلستان و جنوب اسکاتلند



رسوبات بادی باد رفت {Aeolian}

در رابطه با باد یا ناشی از باد -ته نشست های بادی موادی هستند که به وسیله باد حمل شده و در سطح زمین ته نشین شده اند شامل لس وشن بیابان ها وتپه های شنی میشود



رگبار {cloudburst}

ریزش باران فوق العاده شدیدی -معمولا همراه با یک طوفان تندری رگبار ها امکان دارد هر جا که باران ریزش میکند پدید آیند ولی از همه بیشتر در نواحی کوهستانی ریزش میکنند



روان آب -آبهای جاری {run off}

ان قسمت از بارش که سر انجام به نهر ها میرسد مرکب از آبی است که در سطح زمین جریان میابد به جای اینکه به داخل زمین فرو رود همراه با مقدار آبی که در مرحله اول به زمین فرو رفته وبعدا در نهر ها و آبی که در روی زمین جریان دارد ملحق میشود



ریزابه {effluent}

شاخه فرعی رود که به یک رود بزرگ تر میپیوندد



زلزله {earth quake زمین لرزه}

حرکت یا لرزش پوسته زمین که به طور طبیعی و در زیر سطح زمین منشا میگیرد و باعث یک تغییر دائمی در سطح زمین میشود



زمان ظاهری {apparent time}

زمان خورشیدی یا زمانی که به وسیله حرکت ظاهری خورشید نشان داده شده و به ثبت میرسد مثلاً به وسیله یک شاخص آفتاب اندازه گیری میشود بنابراین ظهر ظاهری در هر نقطه از سطح کره ی زمین لحظه ای است که خورشید به بلند ترین نقطه مسیر روزانه زمین میرسد



زمین {earth} از نه سیاره اصلی پنجمین سیاره از لحاظ اندازه و از لحاظ فاصله سومین سیاره نسبت به خورشید است

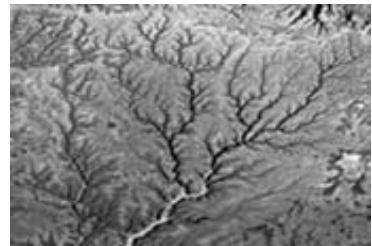


زمین قابل کشت و زرع {arable land} زمینی که برای شخم زدن مناسب است. چنانکه از زمین چراگاهی و جنگلی دائمی متمایز باشد



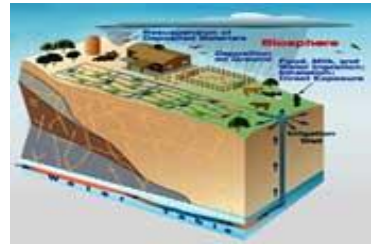
زهکشی درختی {dendritic drainage}

نوعی زهکشی که وقتی یک پیروید تعدادی رود های فرعی در یافت میکند که به نوبه ی خود توسط شاخه های فرعی کوچکتر تغذیه میشوند



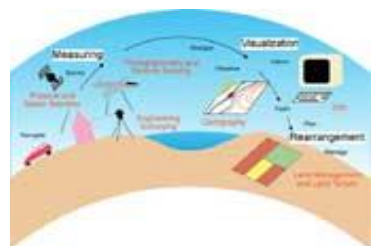
زیست کره {biosphere}

بیوسفر-کره ی حیاتی گاهی به آن قسمت از زمین که با اشکال مختلف حیات اشغال شده است اطلاق میشود



ژئودزی -زمین سنجی {geodesy}

علم اندازه گیری شکل واندازه زمین که شامل وزن آن تراکم آن و.....میشود و همچنین شامل مساحی از چنان قسمت های بزرگی از زمین میشود که انحناء زمین بایستی در نظر گرفته شود



ژرف {deep}

یکی از ژرف ترین قسمت های اقیانوس که گودالی را با مساحت محدود در کف دریا تشکیل داده و دارای جوانب بالنسبه شیبدار است ژرف ناها فقط در وسط اقیانوس ها نیستند بلکه به طرف حواشی معمولا در جاهایی که آتشفشان ها هنوز فعال و زمین لرزه هایی که متداولند وجود دارند



ساحل {beach}

دریا کنار- باریکه خشکی یا تراسی که در حاشیه دریا قرار گرفته و شیب ملایمی از طرف خشکی به دریا داشته باشد



سایش {attrition}

سایش متقابل قطعه سنگ ها ظرف حمل و نقل به وسیله باد آب یا یخ به طوری که اندازه آن ها کوچک شده باشد نرم و گرد شده باشند این اصطلاح را نباید با شست و ساب مخلوط کرد



سایه بروکن {brocken}

سایه بسیار بزرگ شده مشاهده کننده ای که به پشته ابر یا مهی در ناحیه کوهستانی انداخته شود



سپیده دم {dawn}

نور ضعیفی که مناطق مختلف زمین را قبل از طلوع خورشید روشن میکند



سد {dam}

یک ساختمان ساخت دست بشر که به منظور کنترل جریان آب از یک سو به سوی دیگر رودخانه ساخته میشود



سد رودخانه ای {barrage}

ساختمان بزرگی که از یک سمت رودخانه به سمت دیگر به منظور ذخیره آب تشکیل شده و معمولاً جهت آبیاری - اگر نیروی هیدرولیک نیز تولید شود ساختمان مربوطه عموماً سد نامیده میشود



سد ساحل {barrier beach}

سد جزیره ای - میله ماسه ای که حتی هنگام کشند بلند پوشیده نشده و به وسیله مردابی از ساحل جدا شده باشد



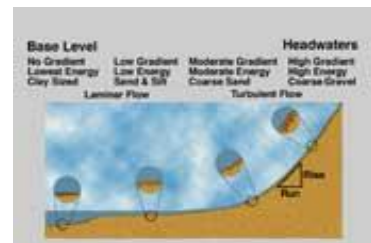
سرزمین مسطح قلیلی {alkali flat}

یک ناحیه مسطح قلیایی در ناحیه ای خشک که در آن یک یا چند رود بیابانی جریان دارد در فصل خشک بعد از تخریب آب به ناحیه لم یزرعی از گل سخت که از نمک های قلیایی پوشیده شده مبدل میشود وبعد از باران سنگین به دریاچه کم عمق گل الودی تبدیل میشود



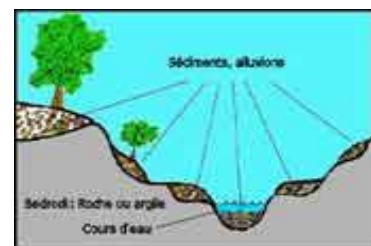
سطح مبنا {base-level}

سطح اساس- پایین ترین سطحی که رودی بتواند بستر خود را فرسایش دهد مدت زمانی که بستر جهت رسیدن به سطح مبنا لازم دارد بستگی به میزان فرسایش دارد به طور کلی این مدت زمین برای رودی بزرگ کمتر خواهد بود تا برای رودی کوچک و در روی سنگ های سست و کم مقاومت کمتر خواهد بود تا در روی سنگ های سخت و مقاوم



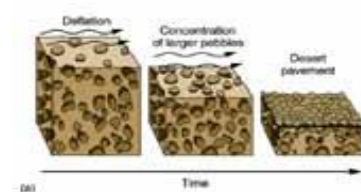
سنگ بستر {bed rock}

صخره سخت زیرین پوشش زیر خاک و دیگر مواد سنگی سست و لقی که بیشتر سطح خشکیهای زمین با آن پوشیده شده است



سنگفرش بیابانی {desert pavement}

یک ناحیه موزاییک مانند -بالنسبه هموار در یک ناحیه بیابانی مرکب از ماسه هایی که بعد از نقل مکان مواد ریزتر به طور نزدیکی پهلوی یکدیگر جای میگیرند



سنگواره {fossil}

بقایا یا شکل گیاه یا حیوان که برای مدت طولانی در سنگ های پوسته زمین مدفون .حفاظت شده است تنها موجوداتی که به این ترتیب محافظت شده اند آنهایی که کمی بعد از مرگ در سنگ های رسوبی مدفون شده اند یا با ماده ای پوشانده شده اند که آن ها را از پوسیدگی یا حمله موجودات زنده محافظت نموده است



سونامی {tsunami}

یک موج دریایی بزرگ که گاهی در امتداد سواحل ژاپن و در سایر نواحی ملاحظه میشود که ناشی از یک زمین لرزه است که در روی بستر اقیانوس انجام میگردد



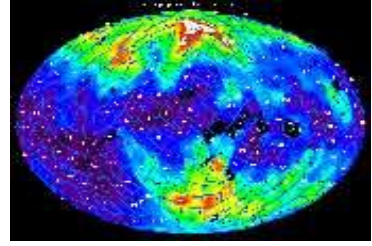
سیاره {planet}

یکی از اجرام تقریباً دایره ای شکل که به تعداد چندین صد عدد وجود دارد که در مسیر های بیضوی که به عنوان مدار های آنها شناخته شده به دور خورشید میگردند



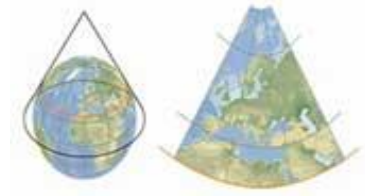
سیستم تصویر آیتوف {aitoffs projection}

سیستم تصویر ناحیه مساوی یا همولا گرافیک که در آن تمامی سطح زمین در روی یک بیضی نمایش داده شده است توده های خشکی نزدیک به مرکز نقشه شکل بالنسبه صحیحی دارند اما آنها که نزدیک به حواشی شرقی و غربی هستند به طرز قابل ملاحظه ای کج شده اند



سیستم تصویر مخروطی {conical projection}

نوعی سیستم تصویر نقشه که وقتی فرض شد زمین با یک مخروط کاغذی احاطه شده به وجود میاید راس آن در بالای قطب نقشه مورد نظر در روی مخروط مربوط پیاده میشود و سپس مخروط باز میشود خطوط مستقیمی که از راس مخروط منشعب میشوند نمایشگر نصف النهارات دوائر متحد المركز نمایشگر خطوط موازی عرض های جغرافیایی هستند



سیکلون فشار کم {cyclone}

یک ناحیه فشار کم جوی که خود بر دونوع است نوع اول از خصوصیات عرض های جغرافیایی معتدل ودوم پدیده ه به مراتب شدید تری است اگر چه به طور کلی ناحیه کوچکتري را میپوشاند



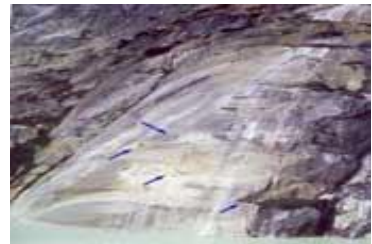
شبیم {dew}

رطوبت ته نشین شده در سطح زمین یا در روی اشیاء نزدیک به سطح زمین مانند تیغه های علف وقتی مه پرتو افشانی از زمین طی ساعات شب دمای لایه های پایین جو را به زیر نقطه شبیم تقلیل داده وبخار اب موجود به شکل قطراتی منقبض شده است



شست و ساب {abrasion}

ساییده شدن قسمتی از سطح زمین در اثر عمل باد و آب یخ به کمک آوار متحرکی مانند ماسه به عنوان ماده ساییده



شفق {twilight}

نور ضعیفی که نواحی مختلف زمین را قبل از طلوع آفتاب و بعد از غروب آفتاب روشن میکند اساساً ناشی از انعکاس نور خورشید از لایه های اولیای جو در روی زمین است در حالی که خود خورشید در زیر افق است



فرسایش {erosion}

سایش زمین به وسیله عوامل طبیعی مختلف • خورشید با باران یخبندان ابهای جاری یخ متحرک دریا حرارت خورشید باعث میشود که سنگ ها منبسط شوند ترک بردارند و بشکنند باد قطعات سست جدا از هم را حمل کرده و همراه با شن به سایش سنگ ها کمک میکند باران خاک را سست کرده و نقل مکان میدهد



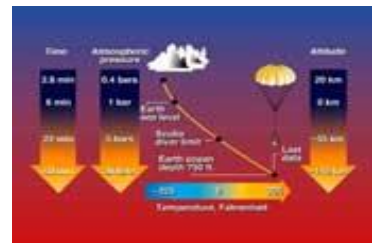
فروسایی {degradation}

فرایندی که تمایل دارد سطح زمین را سایش دهد معمولاً به یک رودخانه اطلاق میشود و متضمن عمیق کردن دره رودخانه بوسیله رودخانه مورد نظر است



فشار جوی {atmospheric pressure}

فشار وارده بر هر نقطه در اثر وزن ستون بالای آن نقطه در سطح زمین و دریا این فشار برابر با 1033 kg/m^2 در هر اینچ مربع یا 1033 kg در هر سانتی متر مربع است



فشار سنج {barometer}

بارومتر: اسبابی برای اندازه گیری فشار جوی به کار برده میشود ساده ترین شکل آن فشار سنج جیوه ای است



فشار نگاشت {barogram}

ثبت مداوم فشار جوی که به وسیله فشار نگار صورت میگیرد



قاره {continent}

یکی از توده های خشکی بزرگ ترو غیر منقطع که سطح زمین به ان تقسیم میشود اروپا آسیا امریکا شمالی و جنوبی استرالیا و قاره قطب جنوب آفریقا



قطعه گدازه {block lava}

قطعه گدازه گدازه قالبی ورقه ای از گدازه آتشفشان که سرد شده است به طوری که سطح آن را توده ای مرکب از قطعات ریز و خشن تشکیل میشود



قنات {qanat}

در ایران یک مجرای زیرزمینی که آب آبیاری را به نواحی خشک تر واقع در پایین آن حمل میکند و در فواصل فی مابین دهانه های گرد شبیه به دهانه آتشفشانی وجود دارد



گذر گاه افقی {adit}

گذر گاهی که به طور افقی در داخل دامنه تپه ای هدایت شده و این امر به منظور استخراج یک ماده معدنی مانند زغال سنگ انجام گرفته است



گرانیت {granite}

یک سنگ آذرین درونی درشت دانه که همواره حاوی کوارتز و فلدسپاست و همچنین سایر مواد معدنی است



گرد و غبار {dust}

ماده سخت مرکب از تکه های ریز کو چکتر از تکه های شن که هر جا در جو به وجود می آید غالباً مسافت بسیار زیادی توسط باد حمل میشود و دانما در سطح زمین ته نشین میشود



گرداب {whirlpool}

یک گرداب کوچک دایره ای شکل در دریا یا رودخانه که از شکل کانال مربوطه به وسیله برخورد دو جریان با علل مشابه ایجاد میشود



گرد باد {whirl wind}

ستون کوچکی از هوا که به سرعت به دور یک محور عمودی یا به دور محوری که کمی مایل است و دارای یک ناحیه فشار هوای کم در مرکز خود میباشد



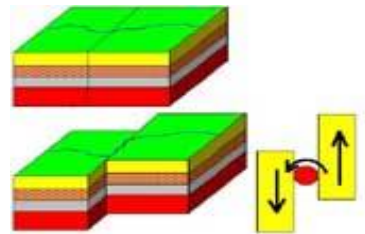
گسل شکست زمین {fault}

شکافی در پوسته زمین که در امتداد آن حرکت صورت گرفته است بنابراین جاییک هطبقه زمین مربوط با هم متناسب نیست اگر چه حرکت کمو پیش عمدی است یک گسل ممکن است در هر جهتی صورت گیرد که شامل جهت افقی میشود



گسل افقی {tear fault}

گسلی که در آن حرکت سنگ ها افقی است تا عمودی



گل کبود {blue mud}

رسوبی در یایی حاوی مواد الی زیاد در حال تخریب وهمچنین سولفید آهن منقسم به قطعات ریز ماده ثانویه به ان رنگ مشخصه ابی تیره یا خاکستری مایل به ازغوانی میدهد



گلفشان {mud volcano}

تپه کوچک گلی وگاهی مخروطی شکل با یک دهانه در سر مخروط که به وسیله ابگرم در حال خروج از زمین که با مواد سنگی ریز مخلوط شده در یک ناحیه آتشفشانی تشکیل میشود



مثلت بندی هوایی {aero teiangulation}

فرایندی توسعه شبکه ای از مکان های افقی و یا عمودی از روی گروهی از مکان های شناسایی شده که با استفاده از اندازه گیری های مستقیم و غیر مستقیم و از روی عکس های هواییو محاسبات ریاضیاتی انجام میشود



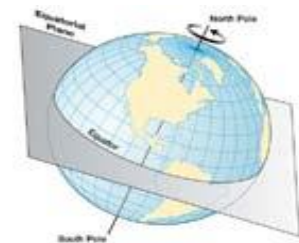
مجمع الجزایر {archipelago}

دریایی مملو از جزایر یک دسته جزایر



محور زمین {axis of earth}

خطی فرضی که قطب شمال و جنوب را از طریق مرکز زمین بهم وصل میکند در روی آن زمین هر ۲۴ ساعت یکبار به دور خود حرکت میکند



مخروط آبرفتی {alluvial cone}

یک بادبزنی آبرفتی که ته نشست واقع در آن عمیق و سطح آن به طرز شیب داری مایل است این امر ناشی از فرونشینی سریع و تبخیر آب رود و در نتیجه رهاسازی تمامی با سنگین آن است



مخروط آتشفشانی {ash cone}

تپه مخروطی یا کوه مخروطی که به وسیله فوران مواد از دهانه یک آتشفشان ساخته میشود دامنه های یک اخگر آتشفشانی و معمولا پر شیب تر از مخروط خاکستر آتشفشانی است زیرا که مواد آن درشت تر و در نتیجه زاویه قرار گیری مواد بزرگتر است



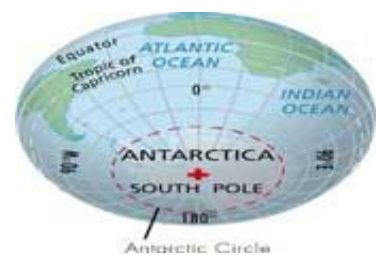
مخروط بهمن {avalanche cone}

توده مواد ته نشست شده در جایی که بهمن فروریخته است که شامل برف یخ و سنگ یا صخره و تمام اشیا دیگری که به وسیله آن حمل شده اند میشود



مدار جنوبگان {Antarctic circle}

مدار یا خط عرض جغرافیایی ۶۶ درجه ۳۰ دقیقه جنوبی که معمولا در ۶۶ درجه و ۳۰ دقیقه فرض شده است



مدار شمالگان {arctic circle}

مدار یا خط عرض جغرافیایی ۶۶ درجه و ۳۰ دقیقه شمالی که عموما در مدار ۶۶ درجه و ۳۰ دقیقه شمالی فرض شده است بعلمت میل محور زمین خورشید در اینجا یک روز از سال غروب نمیکند که حدود روز ۲۱ ماه ژوئن ۲۱ خرداد ماه که برابر اواسط زمستان نیمکره جنوبی است در حدود ۲۲ دسامبر ۱ دی ماه برابر اواسط زمستان نیمکره شمالی است خورشید طلوع نمیکند در داخل مدار قطبی قطب شمال تعداد چنین روزهایی با نزدیکی به قطب افزایش میابد



مغاکي {abyssal}

این اصطلاح معمولاً متعلق به پایین ترین اعماق اقیانوس هاست عمق ناحیه مغاکي را به طور کلی از ۴۰۰۰ هزار متر بیشتر فرض میکنند اما حدود آن را به دقت نمیتوان معین کرد



مه {fog}

توده ای متراکم از قطرات کوچک آب یادود یا قطعات گرد و غبار در لایه های پایینتر جو



مه قطب شمال {arctic smoke}

مه کم ضخامتی که عمدتاً در داخل مدخل های اقیانوس منجمد شمالی تشکیل میشود و آن زمانی رخ میدهد که هوای فوق العاده سرد و خشکی به طرف دریای گرمتر رفته و باعث انقباض بخار آب میشود



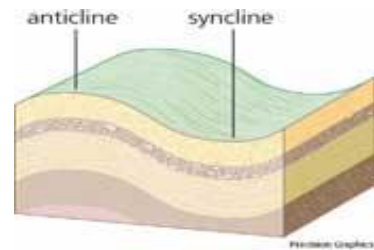
میله ماسه ای خلیج {bay bar}

یک میله ماسه ای که از یک طرف خلیج به طرف دیگر آم امتداد یافته اند و دو انتهای آن به خشکی متصل باشد



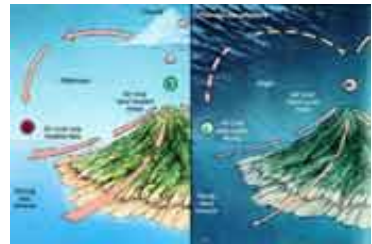
ناودیس {syncline}

چاله یا طاقه معکوس یک چین دوم طبقات سنگ



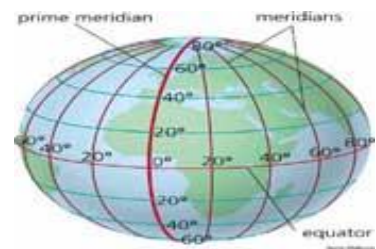
نسیم دریا {sea breeze}

حرکت روزانه هوا از دریا به خشکی که ناشی از گرم شدن متفاوت آب و خشکی است



نصف النهار {meridian}

یک خط طول جغرافیایی یا نصف یکی از دوایر عظیمه که از قطبین گذشته و استوا را در زوایه های قائمه قطع میکند



نقاط مبنا {bench mark}

علامت مرجع جهت تعیین ارتفاعات در روی زمین - در نقشه برداری یک علامت مرجع با ارتفاع معین که در سنگ - بتون یا دیگر مواد بادوام کنده شده یا نصب شده باشد و در تعیین ارتفاعات مورد استفاده قرار میگیرد



نقشه کاداسترال {cadastral map}

نقشه بزرگ مقیاسی که مالکیت فردی را نشان میدهد



نقطه شبنم {dew point}

دمایی که در آن جو خنک شده با بخار آب اشباع می گردد و به وسیله عمل انقباض بخار آب به صورت قطرات شبنم ته نشین میشود



نهبشت {deposition}

رسوبگذاری مواد سختی که به وسیله بعضی عوامل طبیعی از قسمت دوری از پوسته حمل شده باشد مثلاً رودخانه ها گل و شن ته نشین میکنند بادهای مقدار زیادی گرد و غبار حمل میکنند که وقتی متوقف شوند این مواد ته نشین میشوند و یا در روی زمین و یا به داخل دریا فرو میریزند



هاله {halo} یک حلقه نور که وقتی ماه یا خورشید از لابه لای بلورهای یخ پوشش نازکی از ابر بلند دیده میشود دور آنها را احاطه میکند



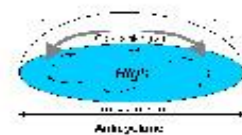
هوا زدگی {weathering}

خرد شدگی و تجزیه سنگ هایپوسته زمین که در اثر مجاورت با هوا حاصل میشود



واچرخند {anticyclone}

هسته فشار زیاد که در آن فشار جو نسبت به نواحی مجاور زیاد است



واحه {qasis}

ناحیه ای در وسط یک بیابان که بواسطه وجود آب حاصلخیز میشود



یخچال {clacier}

توده یخی که تحت تاثیر نیروی ثقل زمین از بالای خط برف به آهستگی به پایین یک دره به طرف دریا حرکت میکند آن به علت فشار ناشی از عمق فوق العاده برف که نقطه انجماد را پایین میآورد تشکیل میشود



یخزایی {calving}

جدایی یک کوه یخ از جبهه یخچالی زمانی که یخچال به دریا میرسد یا جدایی قسمتی از یک کوه زمانی که در ایشناور است



یخنهشت {boulder clay}

توده سنگها و صخره ها در امتداد قسمت سفلی یخ یخچال کشیده شده و وقتی که یخ آب میشود پشت سر نهاده میشود معمولاً یک خاک رس خشن چینه چینه نشده ای است مملو از سنگ بوده و ضخامت آن ممکن است چندین متر باشد



کالدرا {caldera}

یک دهانه آتشفشانی حوضه ای شکل بزرگ که به صخره های شیبداری محدود میشود معمولاً به واسطه ی فرونشینی سر یک کوه آتشفشان تشکیل میشود



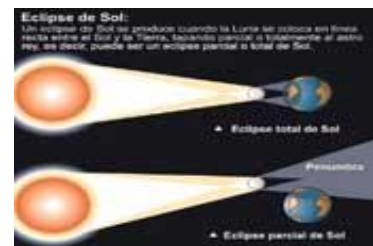
کانی {mineral}

یک ماده غیر آلی طبیعی با ترکیب معین و خواص فیزیکی و شیمیایی مشخصی است در حدود ۲۰۰۰ ماد معدنی معروف با اشکال بسیار مختلف بلور وجود دارد



کسوف خور گرفت {eclips solar}

تیرگی نور خورشید وقتی ماه در حین عبور از بین زمین و خورشید سایه خود را روی خورشید می اندازد



کشاورزی {agriculture}

تمرین کشت خاک به منظور تولید محصولات کشاورزی به ابتدایی ترین شکل آن مثلا در مناطق استوایی مانند دره امازون و آفریقای مرکزی تنها شمال زدن نهال گیاهان در مناطقی که از جنگل خلوت شده اند میباشد ولی به پیشرفته ترین شکل آن کشاورزی مستلزم دانش و مهارت زیادی است



کشاورزی علمی {agronomy}

آن شاخه از کشاورزی که به کشت علمی محصولات بستگی دارد که مساعلی همچون بازدهی -کنترل امراض-توسعه انواع بخصوص محصولات و غیره و همچنین حفظ و عمران خاک حاصلخیزی و غیره را در بر میگیرد



کوارتز {quartz}

یکی از معمولترین مواد معدنی که در بسیاری از سنگ ها و خاک ها به اشکال بسیار متنوعی وجود دارد و غالباً رگه ها و درز ها و حفره ها را پر میکند آن غالباً محتوی ترکیباتی از سایر مواد معدنی است که شامل سنگ های معدن میباشد



دره کور {blind}

در یک ناحیه کارستی دره خشک یا هنوز حاوی رودی که به طور ناگهانی به داخل غار یا چاهکی ختم میشود و در آنجا رود در زیر زمین جریان میابد



کوههای آلپ {alps}

این اصطلاح عمدتاً در سیستم کوههای اروپایی معروف به آلپ به چراگاههای آلپی همراه با شیب ملایم که در بالای دره ای U شکل قرار میگردد



منبع: پایگاه ملی داده های علوم زمین

[/http://hazardnatural.blogfa.com](http://hazardnatural.blogfa.com)

